



همه مکاتب اقتصادی اعم از چپ و راست داعیه اخلاقی دارند

همه مکاتب اقتصادی اعم از مکاتب چپ و راست داعیه‌های اخلاقی دارند. برخی بر مساوات و برخی بر آزادی تأکید دارند که گزاره‌های ارزشی و اخلاقی هستند.

خبرگزاری مهر- همه مکاتب اقتصادی اعم از مکاتب چپ و راست داعیه‌های اخلاقی دارند. برخی بر مساوات و برخی بر آزادی تأکید دارند که گزاره‌های ارزشی و اخلاقی هستند.

علم اقتصادی که با آراء و اندیشه‌های آدام اسمیت آغاز می‌شود معتقد است که همواره و ضرورتاً انگیزه‌های اقتصادی مبتنی بر انتخابهای اخلاقی نیست. در واقع برخی رفتارها و سیاستها در اقتصاد بر اساس اصول اخلاقی صورت نمی‌گیرد.

این بدان معناست که ممکن است برخی رفتارها و سیاستهای اقتصادی منشأ اخلاقی داشته باشد و با اخلاق نسبتی برقرار کند.

اینکه اقتصاد بازار مبتنی بر اخلاق نیست و این اقتصاد ممکن است نتایج اخلاقی به دنبال نداشته باشد چیز جدیدی نیست. پرداختن این فیلسوفان و متفکران به بحث اخلاق نیز چیز جدیدی در خصوص بحث اخلاق و اقتصاد محسوب نمی‌شود.

در مواقعی نیروهایی در بازار آزاد دست به کنترل می‌زنند و این نیز موضوع جدیدی نیست. این اعمال کنترل را در مواقعی که نیاز بوده و هست، شاهد بوده و هستیم.

هر کدام از نظامهای اقتصادی از جمله نظام لیبرالیسم و نظام اشتراکی یا سوسیالیستی خود را در مقایسه با سایر نظامها، نظامهایی اخلاقی می‌دانند. برای نمونه لیبرالیسم بر این تأکید می‌کند که بر عزت نفس افراد و قدرت سازندگی آنها می‌افزاید و روحیه همکاری جمعی در آنها را تقویت می‌کند که نهایتاً انسجام اجتماعی را افزایش می‌دهد. لذا مشاهده می‌شود که این نظام اقتصادی داعیه اخلاقی دارد.

از سوی دیگر سوسیالیسم نیز داعیه‌های خود را دارد و معتقد است که باعث برابری و عدالت اجتماعی می‌شود. بر این اساس هر دو نظام اقتصادی داعیه‌های اخلاقی برای خود دارند.

اگر چه برخی معتقد هستند که این ادعاها لفاظی‌هایی هستند که نقاب و پوششی بر ایدئولوژی این نظامهای اقتصادی می‌گذارند ولی باید توجه داشت که جدا کردن اخلاق از اقتصاد کار بسیار سخت و دشواری است.

به عبارت دیگر نمی‌توان اخلاق و اقتصاد را به عنوان دو حوزه جدا از هم نگاه داشت و آنها را از هم جدا کرد.

حتی در دوران شکوفایی و استیلای لیبرالیسم کلاسیک نیز چالشهای اخلاقی متوجه نظریه "دست نامرئی" و اقتصاد بازار آزاد وجود داشته است. این چالشها از سوی منتقدین فرهنگی از جمله توماس کارلایل و جان روسکین مطرح شده بودند.

سرزنشهای بعدی که متوجه لیبرالیسم بود این بود که افزایش "رابطه نقدی" که در جوامع به مثابه فرهنگی درآمده باعث شده تا "پادشاهان جدید از نوع اشخاصی چون ویکتوریا نباشند بلکه ثروتمندان باشند".

هم جناح چپ و هم جناح راست بر هژمونی و سیطره بازار انتقاد می‌کنند. این انتقادات متوجه استثمار دستمزد کارگر و از بین بردن ارزشهای سنتی انسجام اجتماعی می‌شود که توسط نظام مبتنی بر بازار از بین رفته است.

مدافعان کاپیتالیسم که معتقد به عدم تعیین ضابطه برای سرمایه‌داری هستند به این انتقادات پاسخ داده‌اند. آنها می‌گویند که آزادیهای فردی و خلاقیتهای نوآورانه فردی وقتی که منطق به حداکثر رساندن سود تحت انقیاد محدودیتهای سنتی قرا گیرد خاموش خواهد شد و از بین خواهد رفت.

بر این اساس است که آزادی "خود" مدرن مشروط به رشد "بازار آزاد" خواهد بود. در واقع آنها معتقدند که در نتیجه وجود بازار آزاد است که آزادیها و خلاقیتهای فردی می‌توانند شکوفا و تقویت شوند.

آنها همچنین معتقدند که زدن قید و بند بر آزادیهای اقتصادی باعث می‌شود تا دولتها در مراحل بعدی سایر آزادیهای فردی را نیز مقید

و محدود سازند.

بر این اساس مشاهده می شود که هم منتقدان اقتصاد بازار و هم حامیان و مدافعان آن دفاعیات خود را تحت لوا و پوشش اصطلاحات اخلاقی مطرح می کنند.